

## درس آموزی از اکتبر سرخ

انقلاب درخشان ، پر عظمت و پر شکوه اکتبر سرخ نقطه عطفی در تاریخ بشری بود . انقلابی بود که برای نخستین بار تابو و فنا نا پذیری سیستم سرمایه داری و تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار و وسائل عمده تولید را درهم شکست .

انقلابی بود که برای نخستین بار تحقیر شدگان ، پایمال گشتگان را حاکم بر سرنوشت خویش نمود . انقلابی بود برای نخستین بار برابری زنان و مردان را در عمل با شرکت دادن مستقیم زنان در تولید اجتماعی ( در تمامی عرصه ها ) تحقق بخشید .

انقلابی بود که برای نخستین بار به ملیت های سرکوب شده در عمل خودمختاری تا سر حد جدائی اهداء نمود و بر مشکل ستم ملی برای نخستین بار در تاریخ بشری در پیکر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی فائق آمد .

انقلابی بود که برای نخستین بار با ملی کردن زمین و با در اختیار گذاردن آن به دهقانان ، به ستم قرون وسطی فنودالی پایان بخشید . انقلابی بود که برای نخستین بار 8 ساعت کار را در عمل به تحقق در آورد . گر چه این قانون توسط مبارزات کارگران شیکاگو در سال 1886 در اول ماه مه در تاریخ به ثبت رسید .

انقلابی بود که برای نخستین بار با احداث شیرخوارگاه ، مهد کودک و کودکستان زمینه مادی و عملی شرکت زنان دارای فرزندان خردسال را فراهم نمود . انقلابی بود که برای نخستین بار با بهداشت رایگان و آموزش رایگان زمینه تحصیل و برخورداری تن و روان سالم فرزندان زحمتکشان و کارکنان شوروی را مهیا نمود ، میلیونها استادان- آموزگاران- دانشمندان- متخصص و تکنیسین های درجه یک به جامعه عرضه داشت .

انقلابی بود که برای نخستین بار هیولای بیسواد را از جامعه شوروی بر انداخت . جامعه روسیه در زمان تزارسیم 79 درصد بیسواد داشت . امری که استثمارکنندگان در پناه آن قادر بودند سود سرمایه را بی درد سرترا به جیب بریزند . این بیسودای در بخش های آسیایی روسیه ( قزاقستان- قرقیزستان- تاجیکستان- گرجستان- ازبکستان- ارمنستان- ترکمنستان- آذربایجان ) بیداد می کرد . بطوری که در آن بخش ها بی سوادی تا 99/6 ، 99/7 ، 99/8 ، 99/9 ، وجود داشت . دختران بخاطر فرهنگ حاکم مذهبی از حق رفتن به مدرسه محروم بودند . این مناطق رنگ دگتر زن را بخود ندیده بودند . بطوری که حتی تا سالهای 28 زنان مترقی و بلشویک که برای ترویج سواد آموزی به این دیار اعزام شده بودند را می کشتند . صدها نفر از بلشویکها در این راه مقدس جان باختند . انقلابی که برای نخستین بار با احداث سالن های ورزشی در کنار موسسات آموزشی ، خدماتی و تولیدی ، ورزش را از حالت انفرادی خارج نمود و بصورت عمومی در اختیار همگان قرار داد . بیک کلام دستاوردهای درخشان انقلاب سوسیالیستی اکتبر بقدری عظیم بود که تا کنون نظیر آنرا تاریخ بخود ندیده بود . اصولاً تمامی پیشرفت در صنعت- کشاورزی- تکنیک و ارتقاء سطح زندگی مردم در جهان ناشی از درخشش دستاوردهای اکتبر بود . بورژوازی امپریالیستی در دیگر کشورهای پیشرفته بمنظور جلوگیری از تکرار اکتبرهای دیگر در مقابل مبارزات کارگران و دیگر زحمتکشان که با الهام از اکتبر بود ، مجبور به تن دادن برخی از آنان گشته بود .

انقلاب درخشان اکتبر در سرزمین پهناوری بوقوع پیوست که رهبر عظیم الشانی چون لنین کبیر بمثابة یکی از آموزگاران بزرگ پرولتاریا تازگی هائی بر گنجینه مارکسیسم افزاد و آنرا در عصر جدید ، در دوران انحصارات سرمایه داری تکامل بخشید .

لنین با کشف قانون رشد نا موزون اقتصادی- سیاسی که ذاتی سیسم سرمایه داری است ، وقوع جنگهای غارتگرانه بین کشورهای امپریالیستی را اجتناب پذیر دانست . لنین با تجزیه و تحلیل علمی و با استفاده از فاکتورهای واقعی نشان داد که بموجب این رشد نا موزون کشورهای سرمایه داری که قبلاً نسبت به دیگران عقب تر بوده ( نمونه آلمان ) ، قادرند با جهش از دول پیشتاز ( نمونه انگلستان ) پیشی بگیرند . این دول تازه بدوران رسیده جهت فروش کالاهای انبوه تولید شده خود

نیاز میرم به بازار جدید دارند. لذا برای کسب بازارهای جدید جنگ تنها راه تحقق آن بود. لنین نتیجه گرفت که کشورهای امپریالیستی در این جنگ ضعیف خواهند شد و در قطب مقابل باعث پیدایش و تقویت جنبش های آزادی بخش و بیداری جنبش های ملی می گردد. امری که می تواند منجر به انقلاب سوسیالیستی در چندین کشور و یا حتی در یک کشور واحد گردد. در واقع اساس تئوری " امکان انقلاب سوسیالیستی در کشور واحد " که ترسکی مخالف آن بود همین کشف قانون رشد نا موزون اقتصادی- سیاسی می باشد.

لنین نشان داد که در اثر جنگ بین کشورهای امپریالیستی حلقه زنجیر امپریالیسم در هر نقطه ای ضعیف تر از دیگر نقاط باشد می تواند منجر به انقلاب سوسیالیستی گردد. انقلاب سوسیالیستی اکتبر در واقع اثبات لنینیسم در شرایط جدید دوران بود.

در واقع باید انقلاب سوسیالیستی اکتبر را آن روش علمی کشف قانونمندی تضادهای جامعه در شرایط مشخص و یافتن حلقه اصلی که بتوان توسط آن دیگر حلقه های وقایع را در کنترل داشت، دانست. انقلاب سوسیالیستی اکتبر افق جدیدی را همچون اولین انقلاب کارگری کمون پاریس پیش روی زحمتکشان قرار داد.

مارکس از دل کمون پاریس که عمرش از 71 روز بیشتر نبود درس های بزرگ سیاسی- تاریخی بیرون کشید. بزرگترین و مهمترین این درسها؛ دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا بمثابه یگانه دولت سیاسی دوران گذار از سرمایه داری به کمونیستی می باشد. مارکس بر اساس تجربیات مبارزات طبقاتی در فرانسه یگانه راه رسیدن به جامعه بی طبقه کمونیستی را در پرتوی دولت دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا دانست که قادر خواهد بود با محو طبقات و اختلافات طبقاتی، این مهم را محقق گرداند و وجود چنین دولتی را از الزامات یک انقلاب پیرومند سوسیالیستی دانست.

لنین با توجه به درس آموخته مارکسیسم و بکارگیری این درس در انقلاب سوسیالیستی اکتبر، درسهای نوینی از دل انقلاب بیرون کشید. مهمترین آن؛ روش علمی کشف تضادها و حل تضاد اصلی بود که بتوان تضادهای دیگر را در گرو آن، حل نمود. به بیان دقیق تر، انقلاب اکتبر نمونه بارز روش علمی حل تضاد اصلی در میان انبوه تضادهای موجود در شرایط مشخص بود.

لنینیسم با کشف قانون رشد نا موزن اقتصادی- سیاسی؛ مدلل ساخت دیگر لازم نیست انقلاب فقط از کشورهای پیشرفته سرمایه داری شروع گردد. امری که مارکس در شرایط رقابت آزاد سرمایه داری و شکوفایی آن که سرمایه داری در مقابل سیستم ماقبل فئودالی مترقی بود، بدرستی نتیجه گرفت که انقلاب سوسیالیستی مشروط به حزب کمونیست قدرتمند می تواند و باید بوقوع پیوندد. حزب قدرتمندی چون حزب کمونیست آلمان (تحت نام سوسیال دمکرات) که از میان 15 میلیون کارگر موجود، بیش از یک میلیون عضو داشت و 3 میلیون عضو اتحادیه و سندیکاهای کارگری وابسته به حزب بودند.

لنینیسم با توجه به اجتناب نا پذیری جنگهای امپریالیستی در شرایط انحصارات سرمایه داری که ضعیف شدن امپریالیسم را بدنبال داشت، نتیجه گرفت انقلاب سوسیالیستی می تواند در ضعیف ترین حلقه زنجیر امپریالیسم بوقوع پیوندد.

### **اکتبر محصول چه شرایطی بود؟**

انقلاب اکتبر در شرایطی بوجود آمد که جنگ امپریالیستی در جریان بود. دو گروه از کشورهای امپریالیستی؛ آنتانت؛ فرانسه- انگلیس- تزاریسم ( رژیم فئودال میلیتاریستی امپریالیستی) در یک طرف، آلمان- ایتالیا- ترکیه- اتریش در طرف دیگر در مقابل هم صف آرائی کرده بودند. جنگ امپریالیستی برای تجدید تقسیم مجدد جهان با هدف دست یافتن به مناطق نفوذ جدید- دستیابی به مواد خام دیگران، جنگی غارتگرانه و جنایتکارانه بود.

جنگ امپریالیستی در شرایطی بود که تمامی احزاب سوسیال دمکرات متشکل در انترناسیونال دوم برهبری کائوتسکی مرتد خواهان شرکت توده ها در جبهه بودند که برای منافع امپریالیستها کشته شوند. سوسیال دمکرات های آلمان به کارگران می گفتند باید در مقابل " روس های وحشی " به دفاع از " میهن " پرداخت. سوسیال دمکرات های روسی ( منشیوکیها ) به کارگران و

زحمتکشان روسی می گفتند باید در مقابل " پروس های وحشی " به دفاع از " میهن " پرداخت . تنها لنین و لنینیست ها بودند که می گفتند این جنگ ، یک جنگ غارتگرانه برای غارت منابع طبیعی دیگر کشورهاست ، و شعار " جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنیم " سر دادند . بر اساس این شعار می باید زحمتکشان کشورهای امپریالیستی بمنظور خاتمه دادن جنگ رژیم های خود را که از بانیمان اصلی جنگ بودند ، سرنگون گردانند .

لنین و لنینیست ها ، انقلاب سوسیالیستی را یگانه راه پایان بخشیدن به جنگ غارتگرانه می دانستند . بر اساس این تحلیل صحیح ؛ سرنگونی رژیم کرنسکی که خواهان ادامه جنگ بود ، تنها حلقه اصلی تضاد اساسی بود که امکان حل دیگر تضادهای موجود در جامعه از قبیل : تضاد بین دهقانان با فئودالها- تضاد بین کارگران با سرمایه داران- تضاد بین امپریالیستها با میلیون ها توده های تحت ستم- تضاد بین رژیم حامی جنگ امپریالیستی ( کرنسکی ) با زحمتکشان ، را تشکیل می داد . در واقع یگانه حل تضاد های موجود در جامعه در شرایط مشخص دوران ، در گرو حل این تضاد اصلی بود . بدون حل آن سخن از ؛ زمین از آن کسی است که روی آن کار میکند ، و یا بر قراری صلح ، نان و مسکن ، اعطای خود مختاری به ملیتها ، برابری کامل زنان با مردان ، و دیگر خواسته های بحق دمکراتیک لاینحل ، امکان پذیر نبود .

درس آموخته از اکتبر سرخ در شرایط اشغالگری سر زمین دیگر کشورها که با هدف غارت منابع طبیعی و بهره مندی از موقعیت ژنو پلیتیکی آن بمنظور تسلط بلامنزاع بر جهان توسط دول امپریالیستی اعمال می گردد ، همتا تشخيص تضاد عمده و اصلی و بیرون کشیدن آن از میان انبوه تضاد های موجود و حل آن و سپس پاسخ به سایر تضاد های لاینحل جامعه است .

بعنوان مثال انطباق لنینیسم در شرایط مشخص لبنان ، عراق ، فلسطین ، یوگسلاوی ، افغانستان.... و حل تضاد اصلی از میان انبوه تضادهای لاینحل موجود ، نمونه بارز و روشنی از سیاست صحیح و علمی لنینیستی می باشد . بدیهی است در شرایط اشغالگری انحصارات امپریالیستی در کشورهای نام برده که دیگر در شرایط کاملا متفاوت با شرایط جنگ اول جهانی است- که دیگر نمی توان کلیشه ای بدون تشخیص تضاد اصلی به حل دیگر تضادهای موجود پرداخت- که دیگر فیلسوف مآبانه و قاصر از درک شرایط ، طوطی وار به تکرار اعمالی دست زد که جز خرابکاری و ایجاد تشنت در جنبش ضد امپریالیستی و منحرف کردن مردم از موضوع اصلی حاصلی نخواهد داشت . چه ناصواب است وقتی عده ای بدون تعمق و درک از اوضاع کنونی و با قرینه سازیهای کودکانه میکوشند با نقل قول های تاریخی آنهم از جنگ امپریالیستی اول به حل تضاد های ممالک اشغالی عراق و لبنان و فلسطین .... بپردازند و بدون کمترین احساس مسئولیتی هرچه دل تنگشان میخواد به دیگران تثار کنند . عده ای هنوز نفهمیده اند که بخشی از سرزمین سوریه تحت اشغال صهیونیسم اسرائیل است و سوریه حق دارد در مقابل تجاوز خارجی بایستد و از خود دفاع کند . این عده از روشنفکران پر مدعا اما منفعل و همه فن حریف هنوز در نیافته اند که حضور سوریه در خاک لبنان با درخواست مردم لبنان بوده و نمی توان حضور اسرائیل در لبنان و سوریه را در یک ترازو ریخت و سوریه را که برای باز پس گرفتن بلندیهای جولان در کنار لبنان و فلسطین علیه اسرائیل میجنگد دولت اشغالگر نامید . تو گویی چنین کسانی از اوضاع دنیا بیخبرند و در کره مریخ بسر میبرند . گویی لنینیسم یک پدیده " روسی " است و نمی توان با توسل به این علم جهانشمول به مسئله مشخص لبنان و عراق... پرداخت و با حل صحیح تضاد ها رهبری جنبش را به کف گرفت و مردم را به سرمنزل مقصود رسانید . قرینه سازی از جنگ جهانی اول و تلاش در ارتجاعی تحلیل کردن جنگ از طرف لبنان به بهانه حضور نیروهای مذهبی در راس جنبش ، سیاست سماق مکیدن است و بس و جز این نیز نمی باشد.....

آری در چنین شرایطی بدون اخراج قوای تجاوزگر از کشور ، سخن از حل تضاد کار و سرمایه ویا حل دیگر تضادهای موجود ، سخنی ذهنیگریانه و غیر واقعینانه ای بیش نخواهد بود که نه عقلاتی است و نه شدنی و چنین سیاستی کاملا با لنینیسم بیگانه است . تنها با درس آموزی از انقلاب کبیر اکتبر و انطباق آن در شرایط مشخص است که میتوان به پیشروی ادامه داد .

ادامه دارد بهمن ادیب 2006/11/01